



رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

خیلی از اهالی محله امام هادی (ع) نمی دانند نگهبان فضای سبز محله شان روزگاری مدافع مرزهای کشور بوده است

مرد ۴۱ ساله خاکریزها

۵۰۴

روایت متین مهدوی مقدم در محله سرافرازان که با پشتکار و حمایت خانواده در آزمون سراسری تک رقمی شد

ششمی کنکور
از خانواده هوانیروز

۶



۲

ورودی شیب دار و خاکی هاشمیه ۶۶ و ۶۸
تردد اهالی را دشوار کرده است
چشم به راه بودجه

۷

کسب ۵۰ مقام برتر استانی توسط ورزشکاران محله گلدیس و
شقایق یک که در مسجد تمرین می کنند
کمترین امکانات، بیشترین اراده



ورودی شیب دار و خاکی هاشمیه ۶۶ و ۶۸
تردد اهالی را دشوار کرده است

چشم به راه بودجه

همین تأکیدش بر زیباسازی و جمع آوری زباله است. او قبل از هر چیز به زباله هایی که در ابتدای هاشمیه ۶۸ انباشته شده، اشاره می کند و می گوید: این وضع اصلاً خوب نیست. لاًقل به نظافت اینجارسیدگی کنند. یک باکس زباله بگذارند و حتی زیباسازی سطحی انجام دهند.

درخواست اصلاح بودجه برای معابر هاشمیه ۶۶ و ۶۸

موضوع را با سرپرست اداره عمران و حمل و نقل منطقه ۹ که مطرح می کنیم، پس از بازدید از محل می گوید: خوشبختانه برای اینجاطرح عمرانی تعریف شده و چندسالی هم هست که برای آن درخواست بودجه می شود اما به خاطر کافی نبودن بودجه، به مرحله اجرایی رسد. سیدهای صالحی ادامه می دهد: امسال سال خوبی به لحاظ مالی برای شهرداری نیست؛ در عین حال درخواست اصلاح بودجه برای این قسمت را پیگیری می کنم. اگر به نتیجه برسد طرح اجرایی شود، اما اگر به نتیجه نرسیم، سعی می کنیم تا پایان سال، اقدامات اولیه همچون بهسازی پله ها را انجام دهیم.

رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۹ هم قول پاک سازی زباله های رها شده در این معبر را می دهد و می گوید: تا آخرین هفته حتماً پاک سازی انجام می شود. جواد کوهزادگذاشتن باکس زباله را امکان پذیر نمی داند و درباره اش این طور توضیح می دهد: آن معابر بن بست هستند و اگر باکس زباله بگذاریم، ماشین های مابرای تخلیه و شست و شوی باکس با مشکل مواجه می شوند اما در خیابان پرواز که چند صد متر بالاتر از این معبر است، باکس زباله گذاشته شده است.

عمرمان رفت؛ کی اینجا را درست می کنند؟

راسته بولوار هاشمیه، در حدفاصل هاشمیه ۶۶ و ۶۸ درختان کاج به صف قطار شده اند و در ادامه بامسیر شیب دار خاکی به معابر فرعی هاشمیه ۶۶ و ۶۸ متصل می شوند. در قسمتی از این مسیر خاکی، پله هایی سنگی برای عبور و مرور مردم تعبیه شده است که زخمی و شکسته شده اند.

زری خانم دبیری یکی از ساکنان این معبر است. ۳۱ سال سابقه معلمی دارد. به تازگی از مدرسه برگشته است و به قول خودش پاهایش جان ندارد اما همین که می فهمد از روزنامه و برای بررسی این مشکل آمده ایم، از طبقات بالایی آپارتمان، پایین می آید و می گوید: دوازده سال است که من ساکن اینجایم و هیچ کاری برایش انجام نشده. اسمش هاشمیه است اما مثل پیاده روی های حاشیه شهر است. آن از پله های شکسته اش و آن از پیاده روی خاکی و زباله های رها شده اش! او دوباره تأکید می کند: دوازده سال زمان کمی نیست. فکر کنم مسئولان شهرداری اینجا را زیاد برده اند. شمارا به خدا صدای من را به آن ها برسانید و بگویند امثال من دیگر توان جوانی را نداریم. از پله های شکسته که اصلاً استفاده نمی کنم. بخش خاکی هم چون شیب دارد، به ویژه موقع برف و باران خطرناک است. عمرمان رفت. کی می خواهند اینجا را درست کنند؟

نظافت اینجا اصلاً خوب نیست

علی اخلاقی سه سال است که در این نزدیکی سکونت پیدا کرده. جوان است و رفت و آمد از این معبر چندان برایش سخت نیست؛ برای

فهمیده شهری پله های سنگی شکسته، زباله های رها شده بین خار و خاشاک، ستون چراغ برق کج شده، پیاده روی خاکی و شیب دار، اولین تصویرهایی است که در حدفاصل هاشمیه ۶۶ و ۶۸ به چشم می خورد. همین ها هم موجب نارضایتی ساکنان و رهگذران شده، به ویژه که سال هاست این معبر به حال خود رها شده و این موضوع ناراحتی ساکنان را دوچندان کرده است.

هم قدم

۹

مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷

درخواست های مربوط به حوزه خدمات شهری

در این بخش ۳ تماس برقرار شد و شهروندان درخواست جمع آوری خاک و نخاله از اراضی رها شده بولوار دلاوران، برخورد با مشاغل مزاحم در خیابان پایداری و یک درخواست جانمایی مجدد باکس زباله در خیابان پیروزی را داشتند.

درخواست های مربوط به حوزه ترافیک

درخواست بازگشایی خیابان نماز ۱/۱ به سمت بولوار هاشمیه، رسیدگی به مشکلات ترافیکی ناشی از پارک خودروها در معبر هفت تیر ۱۳ و درخواست جابه جایی تابلو ورود ممنوع کوچه هفت تیر ۱۳ به دلیل دیده نشدن، موضوع ۳ تماس شهروندان در حوزه ترافیک بود.

ریاحی اسعیدمکی، سرپرست معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹، هفته گذشته با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷، بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ داد. این گفت و گو حدود یک ساعت و نیم طول کشید.

۱۳۷

۹

درخواست های مربوط به حوزه شهرسازی

حوزه شهرسازی ۲ تماس داشت و شهروندان درخواست رسیدگی به ساخت وسازهای غیرمجاز در خیابان نیاوران ۱۸ و صارمی را داشتند.

درخواست های مربوط به حوزه فنی و عمران

درخواست مرمت جوی های قاشقی معابر صابر ۸ و ۱۰، درخواست مرمت آسفالت انتهای بولوار دلاوران، رسیدگی به پیاده روی های مجاور مسجد امام علی (ع) در انتهای بولوار دلاوران، مرمت نشست آسفالت در خیابان ارغوان ۵، اصلاح ورودی معبر هاشمیه ۶۶ که به صورت پلکانی است، بهسازی جداول خیابان صیادشیرازی ۲۳ و معضل بزرگ توقف پروژه پیاده روی بولوار رضوی، ۷ درخواست اهالی در این حوزه بود.

تعداد پیام های مردمی

۱۸ تماس

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در هفته های آینده، درخواست جانمایی مجدد باکس زباله در خیابان پیروزی ۶ و نیز درخواست جابه جایی تابلو ورود ممنوع کوچه هفت تیر ۱۳ را پیگیری خواهد کرد.

درخواست های مربوط به حوزه فضای سبز

رسیدگی به درختان معبر گل دیس ۱۱، بهسازی پارک خطی انتهای بولوار هاشمیه و درخواست آبیاری درختان حاشیه کال معبر هاشمیه ۶۶، موضوع ۳ تماس شهروندان در حوزه فضای سبز بود.



اهالی محله استاد یوسفی چشم انتظار بهبود مسیرهای عابر پیاده هستند

پیاده‌روهای خسته ادیب



هم قدم



ریاحی | بولوار ادیب یکی از شریان‌های پر جنب و جوش قاسم آباد، روزانه میزبان صدها نفر از اهالی، دانش آموزان، دانشجویان و ورزشکارانی است که برای رفت و آمد ساده و بی دردسری این مسیر می‌شوند. وجود چندین مدرسه، نزدیکی به دانشگاه آزاد، مسجد و مجموعه‌های ورزشی، این بولوار را به معبری زنده و پرت تردد تبدیل کرده است. اما در میانه این همه رفت و آمد، سطح نامناسب کیفیت و ایمنی پیاده‌روهای این مسیر، بانیازهای شهروندان هیچ هماهنگی ندارد.

● پیاده‌روهای خاکی و قله‌کن شده

پیاده‌روهای بولوار ادیب در محله استاد یوسفی حال و روز خوبی ندارد. این حرف دل خیلی از اهالی است. آن‌ها بیره هم نمی‌گویند. از میدان مادر به سمت بولوار شریعتی، پیاده‌روهای بولوار ادیب پراز پستی و بلندی است. برخی نقاط خاکی است، برخی نقاط آسفالت قله‌کن شده دارد و برخی نقاط هم پله‌ای و دارای ارتفاع‌های متفاوت است. محمد صوری یکی از کسبه این بولوار است. او می‌گوید: تردد عابران در بولوار ادیب خیلی زیاد است. در این مسیر، دوسه دبستان و دبیرستان قرار دارد و بخش زیادی از دانش آموزان، صبح‌ها پیاده به مدرسه می‌روند. همچنین در این مسیر، تعداد زیادی مغازه تایپ و تکثیر فعال است که آن‌ها هم مشتری زیادی دارند. با این حال هم مسیر قدم زدن دانش آموزان خاکی است و هم جلومغازه‌ها. به قول رفقا، پیاده‌روهای اینجا خیلی خسته است!

آقا محمد ادامه می‌دهد: چندین بار با همسایه‌ها برای بهسازی پیاده‌روهای بولوار ادیب به شهرداری درخواست کتبی داده‌و چندین بار هم با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته‌ایم. هربار می‌گویند مرمت پیاده‌روهای این مسیر در اولویت قرار دارد اما هنوز بعد دوسال خبری نیست.

● مسیر دشوار برای سالمندان

بایکی دیگر از اهالی به نام هاشم سهیلی در پیاده‌روهای بولوار ادیب قدم می‌زنیم. سهیلی که در کوجه ادیب ۲۲ زندگی می‌کند و هر روز برای نماز جماعت به مسجد حضرت محمد مصطفی (ص) نزدیک خانه‌اش می‌رود، به مامی‌گوید: راه رفتن من و امثال من که سن و سال بیشتری دارند، در این پیاده‌روهای خاکی و آسفالتی و ناهموار سخت است. یکی پایش گیر می‌کند و به زمین می‌خورد و یکی نمی‌تواند از

پستی و بلندی‌های زیاد عبور کند و خیابان را ترجیح می‌دهد. خلاصه این مسیر عابر پیاده برای خیلی از اهالی محله دردسرساز شده است. او ادامه می‌دهد: خدا را شکر چند وقت پیش مجموعه ورزشی مهندس در راسته بولوار ادیب ساخته و بخشی از پیاده‌روهای جلومجموعه بهسازی شد، وگرنه همه پیاده‌روهای راسته بولوار ادیب، بعد از میدان مادر، خاکی، نازیبا و خطرناک بود.

چند قدم جلوتر، خانمی با چند کیسه خرید در دست و بچه کوچک در حال راه رفتن است. دقایقی با او هم کلام می‌شویم که اتفاقا دل پردردی از پیاده‌روهای بولوار ادیب دارد. صنم محمدی به مامی‌گوید: چند روز پیش با دخترم مشغول قدم زدن در این مسیر بودم که لحظه‌ای دست من را رها کرد و شروع کرد به بدوید. چند قدم جلوتر زمین خورد و هنوز دست و پایش زخمی است. فکر می‌کنید خانمی با کالسکه چطور می‌تواند در این مسیر راه برود؟!

● بهسازی این مسیر در اولویت است

برای پیگیری موضوع پیاده‌روهای نامناسب بولوار ادیب و ضرورت مناسب سازی مسیر حرکت شهروندان و عابران پیاده، با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ گفت و گوی کنیم. سعید میرسعیدی در این باره به مامی‌گوید: حق با اهالی است. پیاده‌روهای بولوار ادیب اصلا حال و روز خوبی ندارد و دوسالی می‌شود که در اولویت پروژه‌های پیاده‌روسازی شهرداری منطقه ۱۰ قرار گرفته است.

میرسعیدی خبری خوش به اهالی محله استاد یوسفی و بولوار ادیب می‌دهد و می‌گوید: امسال برای بهسازی پیاده‌روهای این معبر، ۶۰ میلیارد ریال بودجه در نظر گرفته‌ایم اما هنوز اعتبار آن برای ما بازگشایی نشده است. به محض تخصیص اعتبار، فرایند جذب پیمانکار انجام و پروژه آغاز می‌شود.

آغازی نو برای معراج شهید

پروژه بازسازی معراج شهید که یکی از ۴۷ پروژه محوری شورای ششم تعریف شده است، با هدف ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، انتقال مفاهیم مقاومت و پایداری و آرا ج گذاری به مقام والای شهیدان در هفته دفاع مقدس تکمیل و بهره برداری می‌شود. معراج شهید مکانی فرهنگی است که در زمان جنگ تحمیلی، محل وداع باشهدای خراسان بزرگ بوده و امروز بازسازی آن با اعتباری بالغ بر ۴۰۰ میلیارد ریال و پیشرفت ۹۰ درصدی در حال انجام است. در این مجموعه فرهنگی، نمادهایی همچون یادمان عروج، نماد شهادت، هشت دروازه بهشت به عنوان نماد هشت سال دفاع مقدس، مجسمه سرو به عنوان نماد علم عزاداری امام حسین (ع) و ضریح مقدس به کار گرفته شده است تا یادآور فرهنگ دفاع مقدس در جامعه باشد.

پایگاه شهید بهدگانی به نیمه راه رسید

شهرداری منطقه ۱۰ مشهد از پیشرفت فیزیکی ۵۶ درصدی پایگاه چند منظوره مدیریت بحران شهید بهدگانی در این منطقه خبر داد. این پایگاه در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع و بودجه ای در حدود ۳۳۸ میلیارد ریال در محله امام هادی (ع) در حال ساخت است. پایگاه شهید بهدگانی در راستای مدیریت و کاهش خسارت‌های حوادث غیر مترقبه و ایجاد آمادگی برای مقابله با مخاطرات ا حداث می‌شود و شامل بخش اداری و فضاهای ورزشی است که با بهره برداری از آن علاوه بر افزوده شدن به سرانه های ایمنی منطقه، در مواقع غیر بحرانی نیز برای جبران کمبود سرانه فضاهای ورزشی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

شهر خبر



به همت معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ و با پیگیری شهرآرامحله انجام شد

ایمنی ورودی حسابی جنوبی ۹ با اصلاح هندسی

ریاحی | ۲۵ تیر امسال بود که در شهرآرامحله، گزارشی درباره لزوم اصلاح هندسی ورودی معبر حسابی جنوبی ۹ منتشر کردیم. اهالی این خیابان معتقد بودند که وضعیت ورودی کوچه شان، برای حرکت آرام خودروها و کاهش تصادفات نامناسب است. در این باره، به تازگی معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹، خبر از اصلاح هندسی این معبر داد و گفت: هفته گذشته، اصلاح هندسی ورودی معبر حسابی جنوبی ۹ انجام شد. سعید میرسعیدی ادامه داد: در حال حاضر خودروهای توانمند با شیب ملایم و به آهستگی به این معبر داخل و از آن خارج شوند و همین موضوع، احتمال بروز تصادفات را تا حد زیادی کاهش می‌دهد.

باز خورد





خیلی از اهالی محله امام هادی (ع)
نمی دانند نگهبان فضای سبز محله شان
روزگاری مدافع مرزهای کشور بوده است

مرد ۱۴ ساله خاکریزها

رضاریاحی ایش از انقلاب بود که آقا فریدون، قید کار در روستا را زد و با کلاس سواد می که داشت، برای کار در معدن سنگ آهن لجنه راهی شاهرود شد. همه اعضای خانواده همراهش بودند، راضیه خانم و هفت فرزندش.

بین بچه ها صمد عشق عجیبی به کار در معدن داشت. البته نه حفاری و کارگری، بلکه کار با بلدوزر و گریدر و کمپرسی. رفت و آمد هر روز صمد همراه پدر انگار داشت آینده پسر هشت ساله ای را می ساخت که بین هیاهوی تیله بازی پسر بچه ها و عروسک بازی دخترها، تمام فکر و ذهنش، کندن خاک و ساختن راه بود. آن ساعت ها و صورت آفتاب سوخته و دست های خاکی و لباس های گل اندود در خاطر صمد کوچک باقی ماند تا روزی که در چهارده سالگی عشق رفتن به جبهه در دلش گل کرد و با سه ماه آموزش در پادگان جهاد، به عنوان راننده گریدر و لودر به کردستان و سپس خوزستان اعزام شد.

درست همان روزهایی که صمد در جبهه بود، برادر بزرگ ترش، بهمن، هم در جبهه حضور داشت که سه سال باهم اختلاف داشتند و وقتی صمد مشغول سنگر سازی و جاده سازی برای عملیات نصر یک بود، خبر شهادت برادر را برای او آوردند.

صمد صابری ابراهیم زاده که ساکن محله امام هادی (ع) است و دو فرزند دختر دارد، حالا پنج سالگی می شود که در شهرداری منطقه ۱۰ به عنوان کارگر و نگهبان بوستان بنفشه فعالیت دارد. برای او کار عاری نیست و برای سبزماندن بوستان محل زندگی اش هرکاری بتواند انجام می دهد، از نظافت تا آبیاری گل و گیاه.

● اگر می خواهی مثل بهمن باشی نیا!

دوران کودکی صمد با عشق به ماشین آلات سنگین می گذشت تا اینکه دانش آموز کلاس اول راهنمایی شد. وقتی برای ثبت نام رفتند، مدیر مدرسه به او گفت: «اگر می خواهی مثل بهمن درس بخوانی، اصلاً مدرسه نیا! بهمن چند سال پیش همان مدرسه ثبت نام کرده بود ولی بعد از مدتی درس و مشق را رها کرد و به جبهه رفت. صمد آقا به مدیر مدرسه اطمینان داد که می خواهد درس بخواند و خواهش کرد که او را ثبت نام کنند. سه ماه که از مدرسه گذشت، صمد، هوای بهمن را کرد و حال و هوای جبهه به سرش زد. برای اینکه سن و سالش کم بود، تصمیم گرفت به پادگان جهاد برود و رانندگی ماشین آلات سنگین را یاد بگیرد تا بلکه از این طریق بتواند به جبهه اعزام شود. صمد می گوید: وقتی رفتم پادگان، چهارده سالم بود. مدیر پادگان و مسئول آموزش بچه ها تا من را دید، گفت: «جغله! تو پایت به کلاچ و ترمز می رسد که می خواهی رانندگی بلد و زریاد بگیری؟ بگو به درس و مشقت برس.»

صمد نا راحت و غمگین به خانه برگشت و در روزهای بعد دوباره شانسش را امتحان کرد. آن قدر رفت و آمد که به او اجازه داده شد در این دوره نود روزه شرکت کند. او ۲۷ مرداد ۶۵ و بعد از یادگیری کار با ماشین های سنگین، عازم کردستان شد و کار جاده سازی و ساخت خاکریز برای رزمندگان را شروع کرد.

● نقش مهم خاکریزها

صمد آقا صابری کارش در جبهه را خیلی مهم می داند و دلیلش را این گونه توضیح می دهد: دیدم خاکریزها نقش خیلی مهمی در جنگ دارند تا بچه ها پشت آن سنگر بگیرند و بتوانند در مقابل دشمن دفاع کنند. هر جابچه های ما خاکریز نداشتند، دشمن حمله می کرد و رزمندگانمان را به شهادت می رساند. دلیل اینکه خیلی از بچه های ما به شهادت رسیدند یا اسیر شدند، نبود سپر بلایی بود که پشتش قرار بگیرند و از خودشان دفاع کنند.

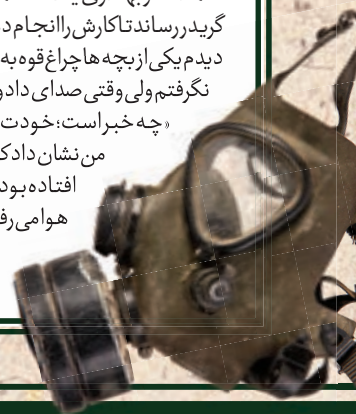
او ادامه می دهد: عملیات که می خواست شروع بشود، فرماندهان طراحی آن را انجام می دادند و باید برخی کارها و راه های ارتباطی ایجاد می شد. هنگام عملیات باید خاکریز می زدیم و بعد از عملیات هم باید خاکریزها را تثبیت و جاده ها و راه های ارتباطی و سنگرها را ترمیم می کردیم. غذا را در زمان عملیات داخل پلاستیک به ما می دادند. بعضی مواقع ها، به خصوص در خوزستان، به قدری هوا گرم بود که غذا خراب می شد.



دی ماه سال ۶۵ بود که عملیات کربلای ۵ انجام شد. با پیشروی نیروهای ایرانی به سمت بصره، عراقی ها سراسیمه حملات شیمیایی را از همان روز آغاز کردند. صمد آقا در آن عملیات راننده گریدر بود و به همراه سایر بچه های جهادی، جاده را برای حرکت رزمندگان و خودروهای خودی باز می کردند. صمد آقا در این عملیات، شیمیایی و جانباز شد. مجروحیتی که عوارض آن بعد از چهل سال از بین نرفته است و خس خس سینه، عوارض تنفسی و سرفه های خشک را به همراه دارد.

اومی گوید: وقتی بمب شیمیایی زدند و متوجه شدم که تنفسم مشکل دارد، خودم را به بهداری رساندم. دیدم در بهداری کسی نیست. آنجا بود که از بوی تند گازهای سمی متوجه شدم که بهداری هم مورد حمله شیمیایی یعنی ها قرار گرفته است.

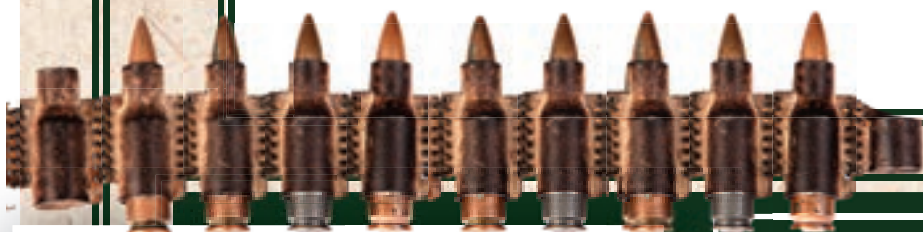
صمد آقا در بهداری یک دستمال خیس به دور دهانش پیچید و دوباره خودش را به گریدر رساند تا کارش را انجام دهد؛ «نصفه شب بود و من همچنان داشتم کاری کردم. دیدم یکی از بچه ها چراغ قوه به دستش گرفته است و دارد بال بال می زند. اولش تحویل نگرفتم ولی وقتی صدای داد و فریادش را شنیدم، ماشین را خاموش کردم و به او گفتم «چه خبر است؛ خودت را خفه کردی!» بنده خدا یادست، کنار زنجیر گریدر را به من نشان داد که نواری از بمب های شیمیایی عمل نکرده یعنی ها آنجا افتاده بود و اگر من می رفتم روی آن ها، خودم و تمام منطقه روی هوای مسموم می رفتم. معلوم نیست اگر آن بمب ها عمل می کردند، چند نفر از بچه ها همان جا شهید می شدند.»



● ● گرفتن ۹ اسیر عراقی با آفتابه!

فروردین سال ۶۶، عملیات نصر یک، در منطقه کردستان و غرب بانه انجام می شد؛ مثل هر عملیات دیگری ابتدا بچه های جهادی آمدند و جاده سازی و سنگری سازی می کردند.

صمد آقا می گوید: بیشتر شب ها کاری می کردیم تا از تیررس دشمن دور باشیم. یک شب قبل از عملیات نصر یک، تا نصفه شب کاری می کردیم و اصلاً حواسمان نبود که وارد خاک عراق شده ایم. سر صبح، حاج عقیل که از بچه های راننده گریدر بود، به من گفت «صمد بیابیم دستشویی». یک آفتابه برداشتم و رفتیم پشت تپه. آنجا بود که دیدم صدای یعنی ها می آید. رفتیم جلو، عقیل سر آفتابه را چسباند به پشت یکی از یعنی ها که خواب بودند. عربی را دست و پا شکسته یاد گرفته بودیم. من با صدای بلند داد زد «الایدی الی الرأس» یعنی دست ها را بگذارید روی سرتان. آن ها تا به خودشان آمدند، ۹ نفرشان را اسیر کردیم و با آفتابه بردیم بالا! وقتی اسرار را تحویل بچه های سپاه دادیم و فهمیدند که با آفتابه اسیر شده اند، کاردمی زدی، خونشان در نمی آمد.



● ● بهمن، یک وجب قبر هم ندارد

رزمنده و جانباز محله امام هادی (ع) در بانه بود که به او خبر شهادت برادرش را دادند: «بهمن که شهید شد، خیلی دلم گرفت. ناخود آگاه یاد بچگی هایمان افتادم. باهم کلی خاطره داشتیم؛ همان موقع هایی که باهم بنایی می رفتیم و من روزی ۹۰ تومان مزد می گرفتم و او روزی ۱۸۰ تومان. من سنم کمتر بود و بیشتر جای درست می کردم اما بهمن به اندازه یک مرد بزرگ و کارگر کاری، کاری کرد. یک روز که کار بنایی تمام شد، بهمن به من گفت «بیاب پول هایمان را روی هم بگذاریم و یک موتور گازی بخریم». آخرش ۱۵۰۰ تومان جمع کردیم و یک موتور گازی طلوسی که باکش عقب بود و بهش موتور خارجی می گفتند، خریدیم. این موتور شده بود همه عشق ما. با اینکه بیشتر پولش را بهمن داد بود، مساوی استفاده می کردیم؛ یک روز دست من، یک روز دست بهمن. بهمن عضو اطلاعات عملیات بود؛ لباس گردی می پوشید و چند روز چند روز می رفت در خاک عراق برای تجسس و جمع آوری اطلاعات. آخرش هم در یکی از این عملیات ها شهید شد و پیکرش در سلیمانیه عراق جاماند. برای من چیزی سخت تر از این نیست که برادرم حتی یک وجب قبر ندارد.



● ● با کمپرسی شاخ به شاخ شدم

صمد آقا صابری یک بار دیگر هم اواخر سال ۶۶ و در جریان حمله عراقی ها به حلبچه شیمیایی شد؛ با این حال او تا آخرین روز جنگ تحمیلی هشت ساله در جبهه ماند. حتی بعد از امضای قطعنامه و پایان جنگ، صمد و تعدادی دیگر از رزمندگان جهادی در منطقه ماندند تا در جاده سازی محورهای غربی و جنوبی کشور مان فعالیت کنند. او بعد از جنگ به مشهد بازگشت و ساکن محله امام هادی (ع) شد. صمد همچنان کار با ماشین سنگین را در شرکت های راه سازی ادامه می داد تا اینکه در سال ۹۴ و در یک سانحه تصادف که در پروژه سد سازی برایش اتفاق افتاد، از کار افتاده شد؛ «در مسیر سد بودیم که یک کمپرسی از روبرو می آمد. ترمزش بریده بود و سرعت زیادی داشت. باهم شاخ به شاخ شدیم و بالودری که دستم بود، چپ کردم. لگنم شکست و بعد از آن دیگر نتوانستم پشت ماشین سنگین بنشینم. باکوچک ترین ضربه ای که به من وارد می شد، درد عجیبی احساس می کردم و برای همین دیگری خیال کار با ماشین سنگین شدم.»



● ● اینجا دارم نفس می کشم

رابطه گرم و صمیمانه ای با همسایه های پارک دارد و اهالی او را به چشم یک دوست مهربان و خوش خلق می بینند که همیشه لبخندی بر لب دارد و در هر فرصتی آماده کمک است. این احترام متقابل فضای پارک بنفشه را به محیط دل نشین تری برای اهالی محله امام هادی (ع) تبدیل کرده است.

خودش می گوید: روزهای جمعه و شب های تابستان، این پارک خیلی شلوغ است. اهالی می آیند و تپاسی از شب می نشینند و من هم مواظبشان هستم. مردم این محله خیلی با معرفت هستند، نظافت را رعایت می کنند و بعضی وقت ها با نوشیدنی های خنک یا چای از من و همکارانم پذیرایی می کنند. صمد آقا در ویرایش نشان می دهد و می گوید «اینجا دارم نفس می کشم.»

● ● شهرداری می داند چه کسی را کجا بگذارد!

صمد آقا لای لای حرف هایش از بعضی اهالی گلایه می کند که می آیند با آب بوستان که برای سرویس بهداشتی و آبیاری درختان است، ماشین می شویند! می گوید: در این بی آبی مملکت، برخی رعایت نمی کنند. دوسه بار دیدم که از سرویس های بهداشتی، دبه بیست لیتری آب پرمی کنند و می برند. گاهی هم می آیند با شیر آب پارک، ماشین می شویند و من هر بار مانع از این کار می شوم. آن ها هم دلخور می شوند و به من می گویند «خوب است؛ شهرداری می داند چه کسی را کجا بگذارد!» من هم در جواب همه آن ها می گویم: «بله؛ من اینجا هستم تا هوای بیت المال را داشته باشم.»

● ● کار برایم عار نیست

او چند سالی است که نیروی شهرداری و فضای سبز شهرداری منطقه ۱۱ است و در بوستان بنفشه محله امام هادی (ع) کار می کند. خودش می گوید برایش کار عار نیست و هر کمکی از دستش بر بیاید کم نمی گذارد؛ گاهی شلنگ آب در دست می گیرد و درختان را آب می دهد و گاهی مسیر را جارو می زند تا همیشه برای رفت و آمد عابران تمیز بماند. اومی گوید: برای موفقیت در هر کاری باید عاشقش باشی. من هم عاشق کارم هستم. با مردم خوب رفتار می کنم و در عوض مردم هم رفتار دوستانه ای با من دارند. سعی می کنم اینجا آچار فرانسه باشم و از انجام هر کاری که بتوانم، کوتاهی نمی کنم.

روایت متین مهدوی مقدم در محله سرافرازان
که با پشتکار و حمایت خانواده در آزمون سراسری تک رقی می شد

ششمی کنکور از خانواده هوانیروز



۹



راه تجربه

سمیرا شاهیان اوایل شهریور با خبرهای داغ کنکور همراه است؛ روزهایی که نام رتبه های تک رقی بر سر زبان های افتد و کنکوری ها و خانواده هایشان مشتاقانه قصه موفقیت آن ها را دنبال می کنند. امسال هم در مشهد، نام رتبه های تک رقی بیش از همه شنیده شد؛ از جمله متین مهدوی مقدم که با پشتکاری توانست در کنکور علوم تجربی رتبه شش کشور را به دست بیاورد. موفقیتی که نه فقط خانواده و دوستانش، بلکه مدیران محافل رسمی شهر از استانداری و صدا و سیما گرفته تا استان قدس رضوی را به تحسین واداشت. از همه مهم تر افتخاری بود برای مجموعه هوانیروز ارتش که پدرش سال هادر آن خدمت کرده است.

عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

● موفقیت فراتر از خانواده

با اینکه حدود یک ماه از اعلام نتایج کنکور گذشته، هنوز در خانه خانواده مهدوی مقدم، حال و هوای شادی و غرور موج می زند. پدر متین، افسر فنی هوانیروز ارتش است؛ مردی که سال هایه خاطر شغلش همراه با خانواده بین تهران، اصفهان، کرمان و حالا مشهد جایه جاشده و زندگی اش در انضباط و تلاش نظامی گذشته است. او وقتی از موفقیت پسرش حرف می زند، صدایش پر از غرور می شود؛ «متین فقط باعث سربلندی من نشد، بلکه کل مجموعه مادر هوانیروز خوشحال شد. از روز اعلام نتایج، همکارانم یکی یکی زنگ می زندند و تبریک می گویند. بعضی های گفتند ما بیشتر از خودت خوشحال شدیم. برای همه مان ثابت شد که یک خانواده ارتشی هم می تواند رتبه تک رقی داشته باشد، بدون آنکه خرج های میلیاردی برای کلاس و انواع مؤسسات بدهد.»

او با بیان اینکه آرزوی کنم همه پدر و مادرها این خوشحالی را تجربه کنند، تاکید می کند: خیلی از بچه های ارتشی فکر می کردند موفقیت فقط با پول و هزینه های هنگفت ممکن است. اما حالا متین نشان داد که با تلاش و پشتکاری شادوارا باز کرد. به قول همکارانم، پرچم هوانیروز بالا رفت.

● مادر، تکیه گاه آرام

مادر متین، آرام و مهربان است. او می خندد و می گوید: خیلی ها می پرسند به متین چه غذایی دادید یا چه دعایی برایش خواندید! راستش هیچ کار خاصی نبود. مثل همه مادرها که حواسشان است مثلاً بین ساندویچ نان و پنیر فرزندشان گرد و بگذارند. من هم همین کارهای ساده را انجام می دادم. اما مهم تر از همه همان آرامش ذهنی بود. متین از تابستان یازدهم تازه به این باور رسید که می تواند. قبل از آن، به ویژه در دوره کرونا، انگیزه اش کم شده بود. من فقط سعی کردم ناامید نشود. می گفت ماما، مگر پنجاه نفر در آزمون ها جلوتر از من نیستند؟ من هم می گفتم تو هم می توانی جزو اول ها باشی. مهم ترین کارم این بود که آرامش خانه را حفظ کنم. به نظرم نود درصد این موفقیت تلاش خودش بود؛ سهم ما فقط ایجاد آرامش و شاید ۱۰ درصد بود.

او به یاد می آورد روز اعلام نتایج چه هیجانی داشتند و تعریف می کند: سه نفر اول که اسمشان اعلام شد، همه چشم هابه صفحه تلویزیون و گوشی بود. وقتی متین وارد سایت شد و رتبه شش را دیدیم، باورم نمی شد. حتی گوشی را از دستش گرفتیم تا مطمئن شویم. لحظه ای بود که آدم تا مرز سکنه می رسید. من حتی شب قبلش از استرس خوابم را از دست دادم. رتبه ها اعلام شد یک نفس راحت کشیدم.

● رؤیای تک رقی شدن

وقتی از متین می پرسیم به رتبه تک رقی فکر می کردی، می گوید: حقیقتش در آزمون های آزمایشی که در طول سال می دادم، رتبه هایم به این حدود نزدیک بود و به این رتبه امید داشتم، ولی پیش بینی خودم بین رتبه های ۷ تا ۱۲ بود.

متین دانش آموز خسته دبیرستان هاشمی نژاد مشهد در بولوار شهید قری است؛ همان مدرسه ای که بسیاری از استعداد های برتر استان را در خود جای داده است. وقتی بحث ساعات مطالعه به میان می آید، با ادبیات خودش می گوید: از سال یازدهم جدی شروع کردم. روزهای مدرسه به طور معمول حدود هشت ساعت درس می خواندم، ولی روزهای تعطیل تا دوازده ساعت.

بعد از این صحبت های متین، برادر کوچک ترش آرمین که پایه هشتم است، می خندد و می گوید: من با برادرم فرق دارم؛ هم درس می خوانم، هم فوتبال رانبال می کنم.

● تهران یا مشهد؟

از همان روزهای اول که مصاحبه با رتبه یک رشته تجربی منتشر شد و اعلام کرد قصد دارد در دانشگاه علوم پزشکی مشهد درس بخواند، این پرسش از دیگر رتبه های تک رقی کنکور هم پرسیده می شد. انتخاب متین هم پزشکی مشهد است و بیان می کند: دوست دارم یک متخصص حاذق شوم، اما هنوز زود است که بخوام دقیق انتخاب کنم. جدا از سطح علمی مشهد که واقعا اختلاف چندانی با تهران ندارد، نزدیکی به خانواده و راحتی زندگی در شهر خودت خیلی مهم است. سال های تحصیل رشته پزشکی طولانی است و شیفت های دشواری دارد. برای همین کنار خانواده بودن یک مزیت بزرگ است. از او می پرسیم فضای تهران را به این تر نیست، پاسخ می دهد: نه واقعا. مخصوصا با اتفاقات اخیر و نگرانی هایی که پیش آمد، ترجیح می دهم مشهد بمانم.

● اولین افتخار، کلاس چهارم ابتدایی

در خلال گفت وگو، مادر متین با بخند به صحبت های پسرش گوش می دهد. وقتی از او درباره استعداد متین در کودکی می پرسیم، می گوید: از سه سالگی علاقه زیادی به خواندن داشت. آن زمان کارت های آموزشی حروف الفبا را به او می دادم. برایش خریدم و او هم خیلی زود یاد گرفت. قصه ها را گوش می داد و بعد خودش تا بیلو های نوشته ها را می خواند. چهار ساله بود تقریباً که می توانست زیر نویس تلویزیون را بخواند. تابستان ها هم اشعار شاهنامه فردوسی را با علاقه می خواند. پنج سال نخست تحصیل متین در دبستان شهید مهدوی کرمان گذشت. مادرش ادامه می دهد: از کلاس سوم در مدرسه آزمون برگزار می کردند. این باعث شد بچه ها از همان موقع با تست و رقابت علمی آشنا شوند. کلاس چهارم ابتدایی هم در مسابقات علمی کشور اول شد.

متین هم رمز موفقیتش را استمرار می داند و اینکه هر روز بدون استثنا درس بخوانی، حتی اگر کم باشد. او همچنین به نقش خانواده اش اشاره می کند: «واقعاً بدون حمایت خانواده نمی شد. از آرامشی که در خانه فراهم فرامی می کردند تا همراهی در برنامه ها. همین هاست که انگیزه می دهد.»



اگر کسی پشتکار داشته باشد، می تواند موفق شود. مهم نیست در کدام شهر یا مدرسه درس بخواند. همین امسال رتبه پنج از یکی از روستاهای زنجان بود. این نشان می دهد که موفقیت در کنکور فقط به پول و کلاس بستگی ندارد.

او با بخند محتاطانه به آینده نگاه و بیان می کند: این تازه شروع کار است. امیدوارم بتوانم در مسیر پزشکی قدم بگذارم و در آینده هم به کشورم خدمت کنم.

خصوصی برود، قبول نکرد.

به گفته پدر، همین حضور در آزمون ها و تداوم شرکت در آن ها، نقش کلیدی در مسیر متین داشته است؛ «مؤسسات دیگر وقتی نتایج آزمون های آزمایشی متین را می دیدند، خودشان تماس می گرفتند و برای آزمون های رایگان دعوتش می کردند. ما هیچ وقت پول اضافه ای بابت این ها ندادیم. همه چیز در حد آزمون های هفتگی و منابع مدرسه بود.» متین که شخصیتی آرام و کم حرف دارد، در ادامه صحبت پدرش می گوید:

● آقای دکتر آینده

پدر متین می گوید: این روزها که دوستانم تماس می گیرند و تبریک می گویند یادآوری می کنند که همیشه به من می گفتند «متین، آقای دکتر آینده است». او ادامه می دهد: خیلی ها فکر می کنند ماهزینه های آن چنانی کردیم، ولی واقعیت این است که من ارتشی هستم و همسر هم کارمند است. هزینه کردن ما فقط برای آزمون های یک مؤسسه بود. حتی برای رفع اشکال زیست، وقتی به متین پیشنهاد کردم به کلاس

کسب ۵۰ مقام برتر استانی توسط ورزشکاران محله گلدیس و شقایق یک که در مسجد تمرین می‌کنند

کمترین امکانات، بیشترین اراده

عیدگاه

را دریافت کرده است. او می‌گوید: دوست داشتم مقام اول را کسب کنم اما حالا که نشده باید بیشتر تمرین و تلاش کنم تا در مسابقات بعدی، نتیجه بهتری بگیرم. یسنا می‌گوید: دلم می‌خواهد آن قدر در این رشته پیشرفت کنم که بتوانم برای ایران مقام بیاورم و پرچم کشورم را بالا ببرم. امیرحافظ رحمتی یازده سال دارد و مقام اول را کسب کرده است. او که از طریق دوستان مدرسه‌اش با اینجا آشنا شده، می‌گوید: مربی ما در کنار ورزش به مادیات و معرفت رایادی می‌دهد و این باعث شده است که بچه‌های کلاس، ارتباط صمیمانه و خوبی باهم داشته باشند. او نیز به کمبود امکانات اشاره می‌کند و می‌گوید: کاش لااقل امکانات بدن‌سازی داشتیم. علاوه بر این بچه‌های تیم‌های رقیب با امکانات تمرین می‌کنند اما ما هیچ امکاناتی نداریم و با تلاش زیاد مقام می‌آوریم.

● فراتر از کسب مقام!

مریم حکیمیان که مادر امیرحافظ است، ادامه می‌دهد: امسال می‌خواستیم از این محله برویم اما جوا این باشگاه آن قدر خوب است و مربی‌شان دلسوزانه برایشان زحمت می‌کشد که صرف نظر کردیم و همین‌جا ماندیم. حسن آقای حسینی پدر یکی دیگر از مقام‌آوران است. او ابتدا پسرش، محمد طاها را برای تمرین می‌برده و کم‌کم خودش به عنوان نیروی کمکی در کنار آن‌ها حضور داشته است. حالا با تشویق‌های مربی پسرش، خودش وارد این عرصه شده است و دارد دوره‌های داوری را می‌گذراند. او می‌گوید: فراتر از کسب مقام، پسر من خیلی از ورزشکاران این مسجد، خصلت‌های اخلاقی خوبی پیدا کرده‌اند که این موضوع برای ما والدین ارزشمند است.

می‌گوید: ۱۳ شهروند، مسابقات استانی نیوکونگ فوودفاع شخصی هاپکیدو برگزار شد که در آن ۳۵۰ دختر و ۲۰۰ پسر در ده‌های سنی نونهالان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان به مبارزه پرداختند. به گفته اودراین مسابقات، هفت تیم از شهرهای قوچان، نیشابور، مشهد، سبزوار، چناران و خراسان شمالی حضور داشتند که پسران مسجد حضرت علی^(ع) مشهد در اساتیل مبارزه تیمی رتبه اول و دختران در همین رشته رتبه سوم را کسب کردند. هنرپیشه ادامه می‌دهد: به طور کلی در تیم اعزامی ما پسران، ۱۸ مقام اول تا سوم و دختران ۳۲ مقام را کسب کرده‌اند.

او می‌افزاید: بعد از کسب این نتایج خوب، ورزشکارانمان با انگیزه‌تر از همیشه در حال تمرین برای مسابقات کشوری هستند و امید به خدا مطمئنم که با تداوم این تمرینات در آنجا هم مثل همیشه خوش می‌درخشند.

این مربی به امکانات ناکافی و شرایط بد بعضی از این ورزشکاران اشاره می‌کند و می‌گوید: خانواده بعضی از این مقام‌آوران از نظر مالی ضعیف هستند و لازم است که حمایت شوند.

او ضمن اینکه از مسئولان درخواست پشتیبانی دارد، ادامه می‌دهد: ورزشکاران ما اصلاً تجهیزات مناسبی ندارند؛ حتی چوب تمرین نداریم و بچه‌ها دسته‌های تی‌خانه‌هایشان را برای تمرین می‌آورند.

● می‌خواهم پرچم کشورم را بالا ببرم

یسنا توپکانلو دختر ده‌ساله این مسابقات، مقام سوم

فهمیده شهری ورزشکاران محله شقایق یک و گلدیس باز هم افتخار آفرینی کردند و در مسابقات استانی هاپکیدو، پنج‌جاء مقام برتر را به خود اختصاص دادند. بیشترین ورزشکاران در طبقه فوقانی مسجد حضرت علی^(ع) محله شقایق یک، تمرین می‌کنند و با اینکه امکانات و فضای مناسبی ندارند، چندین دوره است که در مسابقات مختلف کونگ فوودفاع شخصی خوش می‌درخشند. آن‌ها اسفندماه گذشته از مسابقات کشوری نیز سربلند بیرون آمدند و ۹ نفر اعزامی به اردوی تیم ملی داشتند.

● ۳۲ مقام قهرمانی برای دختران

ورزشکاران مسجد حضرت علی^(ع) این روزها سر حال‌تر و با انگیزه‌تر از قبل هستند. آن‌ها به تازگی از مسابقات استانی آمده و کلی مقام کسب کرده‌اند. زهره هنرپیشه که مربی ورزشکاران خانم است،



«آقارجب» تئاتر مشهد، این روزها درگیر آماده‌سازی دو نمایش طنز است

«شامورتی» برای دبستانی‌ها



دیدار آشنا

● انتقال تجربه‌های هنری

آموزشگاه هنری رسول زاده به آموزش خوش‌نویسی و معرق‌کاری اختصاص یافته است. در این باره توضیح می‌دهد: در این مرکز که در کوچه شهید حریری ۱۴ قرار دارد، علاقه‌مندان هنرهای دستی می‌توانند مهارت‌های خود را پرورش دهند و در کنارش من هم تجربه چند دهه فعالیت هنری ام را به آن‌ها منتقل می‌کنم. این آموزشگاه نه تنها محیطی آموزشی بلکه محلی برای انتقال تجربه و ارزش‌های هنری به نسل جوان است.

همکاری رسول زاده با مؤسسه‌های هنری و فرهنگی هم در راستای بهره‌بردن از تجاربش است. مؤسسه «شهر بهشت» که برای یکی از دوستان اوست، با هدف توسعه هنرهای فرهنگی و هنری راه‌اندازی شده است و در آن، کلاس‌های آموزشی و فعالیت‌های هنری مختلف برگزار می‌شود. رسول زاده با هدایت این مؤسسه، تلاش می‌کند محیطی حرفه‌ای و سالم برای آموزش و تجربه هنری ایجاد و علاقه‌مندان هنر را در مسیر رشد و خلاقیت حمایت کند.

کتاب خوانی و تقویت خلاقیت ذهنی آن‌ها اجرا می‌شود. رسول زاده در کنار چند بازیگر دیگر با تعامل مستقیم با کودکان، قرار است جایزه کتاب نیز به علاقه‌مندان اهدا کند تا علاقه به مطالعه در نسل جوان تقویت شود.

این فعالیت‌ها، علاوه بر استمرار حضورش در عرصه تئاتر، پیوندی تازه میان هنر اجرایی و آموزش‌های عملی او ایجاد کرده و نشان می‌دهد که رسول زاده همچنان با تجربه و خلاقیت، هنر را به زندگی روزمره خود پیوند می‌دهد.

● همکاری و تعامل با دیگر هنرمندان

این هنرمند که در میان اهالی تئاتر مشهد به «آقارجب» معروف است، در مسیر هنری خود از راهنمایی و تجربه هنرمندان مطرح کشور بهره می‌برد. او می‌گوید: هنوز با هنرمندانی مانند رضایکیان، سیاوش عدی و سایر دوستان قدیمی در ارتباط هستم و برای هر اجرا یا پروژه‌ای، مشورت و راهنمایی می‌گیرم. به اعتقاد او، یادگیری هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود و حتی هنرمندان با تجربه نیازمند پرسش و دریافت نظر دیگران هستند. این تعامل‌ها نه تنها کیفیت کارهای او را افزایش می‌دهد، بلکه به حفظ پیوند میان نسل‌های مختلف هنرمندان کمک می‌کند و فضای آموزشی و هنری او را غنی‌تر می‌سازد.

سمیرا شاهیان اسعید رسول زاده، هنرمند پیشکسوت تئاتر در محله رازی، این روزها بیشتر مشغول آموزش دادن هنرهای دستی و خوش‌نویسی است. او که پیش از این در فیلم‌ها و سریال‌هایی چون «گرگ‌های گرسنه»، «گریز از شهر» و «آقای همه فن حریف» بازی کرده و در دوران جنگ تحمیلی با اجرای نمایش «خط کوه» برای روحیه بخشی رزمندگان شناخته شده بود. اکنون در خلوت خود و آموزشگاه کوچکش، هنر معرق‌کاری و خوش‌نویسی را به علاقه‌مندان منتقل می‌کند.

۲ تیرماه سال ۹۵ بود که با «آقارجب» تئاتر مشهد درباره پیشینه تئاترش و یادگیری هنرهای معرق، خطاطی و نقاشی گفت و گو کردیم. حالا بعد از گذشت ۹ سال دوباره به سراغ او رفته ایم. رسول زاده این روزها مشغول دریافت مجوز برای اجرای دو نمایش است. اولی تئاتر «شامورتی» در ژانر طنز برای کودکان و دیگری درباره ازدواج و مسائل اجتماعی برای بزرگسالان.

● قصه‌گویی با نمایش

سعید رسول زاده قرار است اجرای نمایش «شامورتی» را برای گروه‌های مختلف سنی از مهدکودک تا دبستان و دانش‌آموزان متوسطه برگزار کند. او که خود نویسنده، کارگردان و بازیگر اصلی نمایش است، می‌گوید: این نمایش که با محوریت طنز و قصه‌گویی همراه با شعر و بازی طراحی شده، با هدف جذب کودکان به



مجموعه ورزشی و فرهنگی یاسرازانزده سال
پیش در اختیار ورزشکاران محله حجاب قرار
دارد. سالن کشتی پوریای ولی، مجموعه
ورزش‌های رزمی و سالن سرپوشیده فوتسال و
والیبال و بسکتبال از جمله امکانات این مجموعه
ورزشی است.

هنرستان هنرهای زیبای پسران مشهد سال ۷۲
در خیابان فلسطین افتتاح شد، اما از سال ۸۴ در
معبر شهید سالیار یک قرار دارد. در این هنرستان،
رشته‌هایی شامل سینما، گرافیک، انیمیشن، نمایش،
تصویربرداری، عکاسی دیجیتال و طراحی طلا و جواهر
به علاقه‌مندان آموزش داده می‌شود.



عکس: رضا ریاحی/شهرآرامحله

کوچه‌ای برای قد کشیدن

رضاریاحی از زیر تابلو کوچه حجاب ۵۲ در محله حجاب نوشته شده است «۲۸ قدیم» و به نام شهید محمد حسین
سالیار مزین شده است. این معبر و محدوده اطراف آن تا سال ۱۳۶۵ جزو محدوده شهری نبوده و پس از آن
کم‌کم وارد بافت شهر شده است. اهالی محله حجاب بیشتر اوقات گذرشان به اینجای افتد؛ زیرا چندین
مجموعه ورزشی، بوستان محلی بزرگ و هنرستان هنرهای زیبا در این معبر قرار دارد و تعداد زیادی از جوانان
و نوجوانان منطقه ۱۰ را به خودش جذب کرده است. این معبر هم مانند بسیاری دیگر از کوچه‌های محله
حجاب که مشخصه‌شان مجتمع‌های مسکونی بزرگ است، چند مجتمع مسکونی پرجمعیت و قدیمی دارد.

کوچه حجاب ۵۲ محله حجاب



بوستان جنگلی شاهد در انتهای حجاب ۵۲
قرار دارد. این بوستان جنگلی که بیست سال از
احداث آن می‌گذرد، امکاناتی مانند مسیرهای
پیاده روی، تجهیزات ورزشی، پارک بازی کودکان و
نشمین و روشنایی مناسب را در خود جای داده است.



مجتمع مسکونی یاس سال ۱۳۷۳ افتتاح شد. در
این مجتمع ۱۶۰ واحدی، برخی آپارتمان‌ها ۱۲۰ متری
و سه خوابه هستند و برخی هم ۹۴ متری و دو خوابه.

مهدی فرزانه، مربی کشتی و از اهالی این معبر
است که بیشتر وقتش را با جوانان کشتی دوست
محله حجاب می‌گذراند. قهرمان نونهالان و
نوجوانان کشتی استان در سال‌های ۸۷، ۸۵ و
۸۸ و قهرمان رقابت‌های کشتی مراکز آموزش
نیروهای مسلح کشور از جمله افتخارات اوست.